

به نام عشق آفرین دلنواز

حداقل عشق

مهشاد توفیق

تابستان ۱۴۰۰

سرشناسه: توفیق، مهشاد، ۱۳۸۵ - .

عنوان و نام پدیدآور: حکایت عشق / مهشاد توفیق (غزل).

مشخصات نشر: تهران: انتشارات زهره علوی، تابستان ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۸۲ ص. ۱۴.۵ × ۲۱.۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۲-۹۷-۹

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction - ۲۰th century

رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۷

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۶۳۳۴۸

حکایت عشق

نویسنده: مهشاد توفیق (غزل)

نوبت و تاریخ چاپ: چاپ یکم / تابستان ۱۴۰۰.

قطع / شمارگان / قیمت: رقعی / ۱۰۰۰ / ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۲-۹۷-۹

این کتاب براساس مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به شناسه شماره ۵۵۸۸۵۳-۳۳۴۱۳-۱۹ مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۶ به چاپ رسیده است.

انتشارات زهره علوی: تهران- میدان رسالت- خیابان هنگام- بالاتر از میدان الغدير- شمیران نو- کوچه شهید قربانی نسب- پلاک ۴۵- واحد ۳

تلفن دفتر: ۰۲۱-۷۷۴۴۱۵۹۴ - تلفن همراه (پیام‌رسان): ۰۹۱۲۴۰۷۸۳۴۹ - تلفن پخش: ۰۹۰۴۴۸۱۶۵۹۴ - ۰۹۳۶۵۹۷۶۱۱۳

روزی که خواستم اولین بند این حکایت را بنویسم، جوهر قلمم خشکید. گویی زمان برای دقیقه‌ای ایستاد آوا و چهچه بلبل‌های کنار پنجره از نغمه توقف کردند. قطرات آب باران سحرگاه، که از ناودان چکه می‌کرد، خشکش زد. در گمانم همه چیز و همه کس بی‌صدا نشسته بودند، تا ببینند این حکایت چگونه آغاز و به فرجام می‌رسد. در آن لحظه حس کردم همه خلقت چشم شده‌اند تا مصراع مصراعش را بخوانند. لرز به تنم افتاد، ندایی درونم به پا خاست و زمزمه کرد: «نه مولوی هستی که آینه دلت شمس باشد و نه لیلی که مجنونت در عصیان عشقت غرق شود و نه فرهاد که از حرارت معشوقش شیرین، دل کوه را بکنی...!»

به چه جسارتی دست به قلم شده‌ای؟ با کدام تجربه؟ با کدامین عقل؟ همانجا از جایم برخاستم قلمم را روی ورق‌های سفید رها کردم. کفش‌هایی از جنس پولاد برپا کردم و به گشتن در دنیا پرداختم. خاموش نشستم و فقط گوش سپردم به داستان و سرگذشت‌های مردم دنیا. از آن روز، چندین بهار گذشته است. کفش‌هایم سوراخ و خراب، گوش‌هایم پر از حکایت و معما، و خاموش بودن عادتم شده است. اما هنوز فکر می‌کنم خامم، دست‌هایم موقع نوشتن می‌لرزد و کاغذها در نظرم نگاهی برزخی دارند. حکایت شیرین و شاهرخ، افسون و سامان، حکایت عشق است

به تو پیشنهاد می‌کنم: اگر چیزی از عشق نمی‌دانی، این کتاب را ورق بزن و اگر فکر می‌کنی خیلی از عشق سرت می‌شود، حتی کلمه‌ای از این کتاب را از دست نده.